

## این نوشتار شامل

# بخش دوم مبانی نظری تحول بنیادین یعنی: تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

خلاصه شده توسط: علی شیروانی

تعریف فلسفه‌ی تربیت رسمی و عمومی:

بخشی از جریان تربیت که به شکل سازماندهی شده، قانونی، عادلانه، همگانی و الزامی در مدرسه و با محوریت دولت اسلامی و با مشارکت دیگر ارکان تربیت (خانواده- رسانه- نهاد ها و سازمان‌های غیر دولتی) صورت می‌پذیرد، و با تأکید بر وجوه مشترک انسانی، اسلامی، ایرانی همراه با توجه به وجوه اختصاصی هویت متربیان (جنسی و جنسیتی) در پی آن است که مرتبه‌ای از آمادگی را برای تحقق مراتب حیات طیبه در ابعاد فردی و خانوادگی و اجتماعی به دست آورد، که تحصیل آن مرتبه، برای عموم افراد جامعه لازم می‌باشد.

ضرورت تربیت رسمی و عمومی:

۱. بافت‌مندی یا تاریخ‌مندی تربیت رسمی و عمومی: تربیت رسمی و عمومی امری جهان شمول و مطلق نیست، وابسته به زمینه و بافت است.
۲. داشتن ویژگی‌ها و اقتضائات خاص: ارتباط با نظام اقتصادی، سیاسی، حقوقی و... دارد.
۳. ناسازگاری درونی نظام تربیت رسمی: چون براساس نظام فکری و ارزش‌های اسلامی تکیه نکرده و از هر جهت وارداتی داشته است.

مبانی اساسی تربیت رسمی و عمومی:

۱. مبانی سیاسی
۲. مبانی حقوقی
۳. مبانی روان‌شناختی
۴. مبانی جامعه‌شناختی

**مبانی سیاسی:** گزاره‌هایی که ابتدا در ارتباط با جایگاه تربیت در عرصه‌ی سیاست و سپس چگونگی، نقش و دخالت سیاست در عرصه‌ی دین را بیان می‌کند. مهمترین مبانی سیاسی تربیت رسمی و عمومی عبارتند از:

۱. هدف حکومت دینی، زمینه سازی برای تحقق حیات طیبه است:

هدف از تشکیل جامعه براساس دین این است که زمینه برای تحقق حیات طیبه فراهم شود. فلسفه دین در ابتدا به صورت فلسفه انقلاب دینی و بعد فلسفه حکومت دینی و در نهایت فلسفه تأسیس نهادهای اجتماعی می باشد. دولت صرفاً وظیفه اداره و تصمیم گیری کشور را برعهده ندارد بلکه وظیفه عمران و آبادانی و توجه به شهروندان را نیز دارد.

۲. تربیت شایسته عموم مردم به لحاظ حاکمیت اصل مردم سالاری دینی در حکومت اسلامی، هم از جمله اهداف تشکیل حکومت است و هم با توجه به تکیه این نوع حکومت بر انتخاب و حضور آگاهانه مردم، راهکار اصلی حفظ و تداوم نظام سیاسی مطلوب به شمار می آید:

تلاش افراد در جهت تشکیل جامعه ای براساس مردم سالاری دینی برای این است تا مردم در عرصه‌ی دین مداخله داشته باشند و با انتخاب آگاهانه خود افراد اداره کننده‌ی جامعه را انتخاب نمایند؛ تشکیل شوراهای و احزاب ها و مجلس و خرده فرهنگها و دیگر نظامها برای همین منظور است.

۳. در حکومت اسلامی پیشرفت جامعه، وسیله ای برای بسط هماهنگ و متعادل ظرفیت های وجودی افراد و تعالی تجارب متراکم جامعه در جهت تحقق حیات طیبه است:

رسالت دولت اسلامی، سیاست گذاری ها و برنامه ریزی هایی را برای بسط ظرفیت های وجودی افراد جامعه و گسترش تجارب متراکم اجتماعی براساس نظام معیار اسلامی است. و دولت باید زمینه برای تحقق ۶ ساحت تربیت (اعتقادی-عبادی-اخلاقی، زیستی و بدنی، سیاسی و اجتماعی، علمی و فناورانه، هنری و زیبایی شناختی، اقتصادی و حرفه ای) را فراهم نماید.

۴. در حکومت اسلامی مجموعه نهادهای فرهنگی کشور باید به صورت هماهنگ و در چهارچوب سیاستهای کلان کشور و سیاستهای کلی بخش فرهنگ ( مصوب مقام رهبری ) عمل می کنند:

مطابق با اصل ۵ قانون اساسی اصول و سیاستهای فرهنگی در چهارچوب تحت نظارت ولایت فقیه سازماندهی می شوند و نهادهای فرهنگی باید با این نظام به صورت هماهنگ عمل کنند.

۵. در حکومت اسلامی، جهت گیری تربیتی از جمله اولویتهای اساسی همه بخشها و نهادهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی می باشد:

تربیت رسمی و غیر رسمی که براساس نظام معیار اسلامی بیان شده است؛

الف) فراهم کردن محیط مناسب برای رشد اخلاقی ایمان و تقوا

ب) بالابردن سطح آگاهی های مردم از طریق مطبوعات و رسانه های گروهی و وسایل دیگر

ج) تأمین آزادی های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون

د) تأمین خودکفایی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند این ها

۶. رویکرد تمدن سازی در زمینه مواجهه با مظاهر مدرنیته، جهت گیری مختار و برگزیده است:

در مواجهه با مدرنیته و تمدن غرب رویکرد تمدن سازی در جمهوری اسلامی ما انتخاب شد این رویکرد هم به عقل توجه دارد و هم به دین، و آن دو را از یکدیگر جدا نمی داند. بخشی از مطالب اندیشه ها و کارهای غربی ها که متناسب با نظام ما باشد را از آنان اقتباس می کنیم و آن دسته از ارزش های آنان که هیچ تناسبی با ارزشهای جامعه ی ما ندارد، حذف میشود.

### **رویکرد تمدن سازی به صورت کلی بر محورهای زیر تأکید می کند:**

۱. نگرش نظام مند به معرفت دینی

۲. اصول گرایی در حوزه معرفت دین و توسعه گرایی در حوزه تحقق دین است.

۳. پی ریزی تمدن نوین اسلامی

۴. ضرورت تدوین الگوهای اجتماعی

۵. تکامل در روش اجتهاد و لزوم تجدید نظر در روش علوم جدید.

**مبانی حقوقی:** گزاره هایی که به بررسی حق و تکلیف هر شخصی می پردازد، هر جا حقی هست تکلیفی هم وجود دارد.

۱. حق بر تربیت:

موضوعی است که دارای دو جنبه می باشد؛ جنبه فردی که وظیفه خانواده است تا کودک را تربیت که ودولت نقش مکمل و نظارت دارد. اما در جنبه اجتماعی تربیت فرد برعهده جامعه و دولت است و خانواده نقش مکمل ونظارت دارد.

نکات:

۱. والدین در فرایند تربیت رسمی و عمومی فرزندان خود از حقوق زیر برخوردارند:

- حق انتخاب نوع تربیت فرزندان خود
- حق مشارکت در مدیریت نظام تربیت رسمی و عمومی در حد توانایی و صلاحیت
- حق مشارکت در جریان تربیت فرزندان خود
- حق نظارت بر نظام تربیت رسمی و عمومی

۲. عموم شهروندان جمهوری اسلامی ایران از منظر تربیتی دارای حقوق زیرند:

- حق دسترسی برابر به فرصت های تربیتی
- حق برخورداری از تربیت اخلاقی و دینی
- حق برخورداری از کرامت انسانی
- حق برخورداری از آزادی انسانی
- حق برخورداری از سلامت بهداشتی جسمی و ایمنی

۲. تکالیف و مسئولیت های تربیتی ( دولت و خانواده ):

تعهدات دولت نسبت به حق بر تربیت به سه شکل زیر است:

- ✓ تعهد به رعایت
- ✓ تعهد به حمایت
- ✓ تعهد به زمینه سازی برای تحقق کامل.

نکات:

۱. برای دولت انجام یک حقوق نباید سبب ضایع شدن حقوق دیگر شود مثلاً وقتی حق تربیت را برای همه صادر می کند نباید آزادی افراد گرفته شود، باید در جهت هماهنگی انجام شود.

۲. وقتی خانواده ها وظایفشان را به درستی انجام نمی دهند دولت این وظیفه خاص و اضافی را برعهده می گیرد مانند کودکانی که خانواده صحیح و مناسب اخلاقی ندارند و یا والدینشان در زندان به صبر می برند ویا مشکلات روانی والدین و... هستند که دولت این وظیفه را به دوش می کشد تا همه تربیت شوند.

**مبانی روان شناختی:** به بررسی مراحل رشد و ویژگیهای هر مرحله و توجه به نیازهای متربیان می پردازد و یک دانش تجربی است. مهمترین مبانی روان شناختی نظام تربیت رسمی و عمومی عبارتند از:

۱. آدمی تحت تأثیر تعامل پیچیده و تأثیر متقابل عوامل درونی ( طبیعت و فطرت ) و عوامل بیرونی ( محیط ) و تجربیات خویش برخوردار است:

انسان در تأثیر پذیری دائم عوامل درونی و بیرونی است. عوامل درونی همان نعمت های خدادادی است که انسان وقتی به دنیا می آید می آورد. عوامل بیرونی یعنی همان محیط اجتماعی و فرهنگی و... که که او را احاطه کرده اند.

۲. آدمی اساساً طبیعت فعال دارد:

انسان می کوشد تا در محیطی که قرار می گیرد بر آن اثر بگذارد نه اینکه اجازه دهد محیط بر او چیره شود و موجودی منفعل بار بیاید، او تلاش می کند تا فردی اثرگذار باشد.

۳. انسان ها در عین داشتن اشتراکات در بسیاری از خصوصیات، تفاوت های بین فردی و درون فردی قابل ملاحظه ای نیز با یکدیگر دارند:

۴. رشد آدمی نه صرفاً ناشی از محیط و نه صرفاً امری زیستی و تابع الگویی جهان شمول است بلکه ماهیتی منعطف و قابل شناسایی دارد:

رشد فرایندی مرحله ای و مداوم است. دارای جنبه های کمی و کیفی است. پایین ترین مرحله رشد، در بعد جسمانی است و بالاترین مرحله هماهنگی و انسجام موزون میان همه ی ابعاد وجودی انسان است.

۵. یادگیری یکی از ظرفیت های وجودی آدمی و منشأ اصلی بسیاری از تحولات در ابعاد وجودی اوست:

یادگیری که حاصل ارتباط متقابل طبیعت و عوامل محیطی با اراده و عمل آدمی است و فرایندی مادام العمر است و در زمینه ی اجتماعی رخ می دهد و وابسته به زمینه است.

۶. شخصیت (هویت)، ترکیبی پیچیده، پویا و حاصل تعامل اراده فرد با عوامل زیستی، اجتماعی، فرهنگی، شناختی و روانی است: شخصیت انسان که همان هویت اوست، دارای ابعاد و جنبه های گوناگون و در همچنین دارای وحدتی یکپارچه است. میان جنبه های متعدد فردی، جمعی، عاطفی، عقلانی، اجتماعی، معنوی و... ارتباط و پیوستگی وجود دارد.

۷. انگیزش و میل درونی برپایه شناخت و اراده از مبادی مهم عمل آدمی است.

روان شناسان عوملی که سبب عمل و فعالیت فرد می شوند را انگیزش نامیده اند، و از جمله گزاره های آنان در این مورد:

- انگیزش متأثر از هدف انسان و نحوه شناخت آدمی از آن است
- انگیزش تحت تأثیر روابط فردی و هویت انسان است
- انگیزش تحت تأثیر خودپنداره انسان است

- تأکید زیاد بر انگیزه‌های عوامل بیرونی، موجب غفلت از منابع سرشار انگیزنده‌های درونی می‌شود.
- در انگیزش، کیفیت رفتار تحت تأثیر قدرت تفکر و انتخاب و مسئولیت‌پذیری فرد است

**مبانی جامعه‌شناختی:** گزاره‌هایی در ارتباط با مقتضیات اجتماعی، بافت تاریخی و وضعیت جامعه و حدود و ثغور آن است.

مهمترین مبانی جامعه‌شناختی در تربیت رسمی و عمومی عبارتند از:

۱. جامعه حیاتی مستقل از حیات فردی آحاد خود دارد:

جامعه به دلیل داشتن حیاتی مستقل از حیات انسان دارای قواعد خاص حیات خود نیز می‌باشد. انسان در جامعه با دو حیات یا دو روح زندگی می‌کند، ۱. حیات و روح فردی ( که همین حرکات جوهری طبیعت و اراده شخصی و عمل فردی انسان است )  
۲. حیات و روح جمعی ( که زندگی اجتماعی انسان و هویت جمعی انسان را تشکیل می‌دهد ). بین فرد و جامعه رابطه حقیقی برقرار است، نه قراردادی.

۲. انسان با محیط ( جامعه ) و آحاد آن تعامل فعال دارد:

ما در تعامل دائم با محیط هستیم و نباید برای تغییر خود تابع و منفعل به محیط بشویم بلکه باید از قدرت انتخاب خود نیز استفاده کنیم.

۳. نسبت فرد و جامعه نسبت وحدت و کثرت است:

انسان دارای بعد جمعی می‌باشد یعنی همان هویت جمعی که به دلیل تشابهات و اشتراکات با دیگران این هویت را کسب می‌کنیم که رفته رفته هویت ملی را می‌سازد و اما انسان در کنار توجه به بعد جمعی دارای بعد فردی هم هست که تنوع و کثرت را نشان می‌دهد.

۴. نهادها، ساختارها و فرایندهای اجتماعی در نحوه عمل افراد در موقعیت‌های زندگی تأثیرگذار است:

نهادها و ساختارهای مختلف موجود در جامعه مانند نظام اقتصادی و سیاسی و خانواده فرهنگی و... همگی در موقعیت‌های زندگی انسان اثرگذار هستند و وظیفه دولت است که متناسب با این شرایط برنامه ریزی صحیحی انجام دهد و احتمالات لازم را پیش‌بینی کند.

۵. زمینه‌سازی برای کسب شایستگی‌ها توسط شهروندان جامعه اسلامی عامل تحرک اجتماعی است:

همه‌ی افراد جامعه توانایی و حق آن را دارد تا در مسیر شکوفا شدن شایستگی‌های خود و به تحرکات اجتماعی بالاتر برسند. از این رونظام تربیت باید زمینه شناخت و تعالی مستمر ظرفیت‌های متریبان را فراهم کند.

۶. نهادهای اجتماعی دارای غایت مشترک‌اند، و کارکرد همدیگر را در راستای غایت تکمیل می‌کنند:

همه نهادهای مختلف موجود در جامعه که دارای وظیفه‌ی متفاوتی اما مکمل با بقیه انجام می‌دهند، همگی در جهت رسیدن به یک هدف غایت مشترک که همان تحقق حیات طیبه می‌باشد است؛ بنابراین نمی‌توانیم نقص یک بخش را با تقویت بخش دیگری جبران کنیم.

۷. نهاد خانواده که نقش غیرقابل انکاری در تربیت برعهده دارد، یکی از از نهاد های بنیادی جامعه به شمار می‌آید:

۸. در روند شکل‌گیری و تحول جامعه باید بین فرایند انسجام اجتماعی و تمایز یافتگی براساس اصل وحدت در کثرت و کثرت در وحدت، جمع نمود:

در روند شکل‌گیری و تغییرات در جامعه دو جریان کلان نقش دارند: ۱. انسجام اجتماعی: که پیوند بین افراد جامعه و پیوستگی و همبستگی را نشان می‌دهد. ۲. فرایند تمایز یافتگی: که تمایز بین افراد جامعه، واحدهای اجتماعی، گروه‌ها و احزاب‌ها، خرده فرهنگ‌ها و... را ایجاد می‌کند. در جامعه هم انسجام و هم تمایز یافتگی هر دو در عین وحدت در کثرت و کثرت در وحدت وجود دارند.

برخی از توفیقات قابل توجهی که تربیت رسمی و عمومی در جوامع امروزی داشته عبارتند از:

- ارتقای فرهنگ عمومی
- نقش‌آفرینی در تحرک اجتماعی افراد طبقات مختلف و بسط عدالت اجتماعی
- کمک به ایجاد انسجام اجتماعی و وحدت ملی
- تعمیم آموزش سواد و مهارت‌های اساسی زندگی
- کمک به گسترش روابط اجتماعی



۱. **عدم کارآمدی:** توسط گروه کارکرد گرایان بیان شده و بیان داشته اند که: نظام تربیت به دلیل نداشتن ساختار انعطاف پذیری نمیتواند به نیازها پاسخ دهد و در برقراری امکانات برای افراد حرفه ای ناتوان است: لایه ی عمیق انتقاد به ۱. فروکاستن صلاحیت ها و مهارت های متربیان در کسب مدرک تحصیلی که سبب مدرک گرایی شده. ۲. کاستن یادگیری و توجه بیشتر به حفظ کردن محتوای مشخص کتاب درسی که سبب حافظه گرایی شده.

۲. **عدم تحقق عدالت اجتماعی:** مدارس و نظام های تربیتی سبب نابرابری های موجود اجتماعی و بروز اختلافاتی در میان طبقات مختلف جامعه شده اند، طبقات بالا که از دانش و تخصص که منابع قدرت هستند؛ به دلیل داشتن ثروت برخوردارند در حالیکه طبقات پایین محروم اند.

۳. **سلطه فرهنگ غرب:** به دلیل اینکه نظام تربیت رسمی و عمومی تکیه بر نظام ارزشی و فکری مغرب زمین دارد موجب گسترش سلطه فرهنگ غرب شده است.

۴. **آثار و نتایج تربیتی:** نتایج آموزشی تربیتی سبب شده تا متربیان بجای افرادی فعال، انسان هایی منفعل و اثرپذیر تبدیل شده اند، متربیان مانند ظرف های تو خالی که از خود هیچ اراده ای ندارند تبدیل شده اند.

۵. **استانداردسازی همگانی و تمرکز نهادی:** نظام سیاسی از طریق تربیت رسمی و عمومی سبب توزیع دانش شده ، پیروی دانش از سیاست و شخصیت زدایی از نتایج آن می باشد که از دو نوع سازکار مهم استاندارد سازی همگانی و تمرکز نهادی بیان شده : استاندارد سازی همگانی: تربیت رسمی و عمومی می کوشد که مطابق با نیازهای جامعه صنعتی و فرایند تولیدات صنعتی پیش برود. تمرکز نهادی: که در سیاست گذاری ها و برنامه ریزی و مدیریت نقش دارد.

۶. **تضعیف جایگاه خانواده:** تمایل دولت ها به قدرت و کسب مستعمرات بیشتر سبب کاهش یافتن جایگاه خانواده می شود قبول دولت از هرنهادی بالاتر است سبب تسلیم خانواده ها به رهنمودهای سیاسی - اقتصادی - اخلاقی دولت می شود.

۷. **بی توجهی نظام تربیت رسمی و عمومی به خصوصیات جنسی و جنسیتی متربیان:** که سبب شده تا افراد جامعه آمادگی لازم را برای تشکیل خانواده را نداشته باشند، سه نکته مهم توجه به خانواده در فرایند تربیت: الف: تعریف صحیح از خانواده و آشنا کردن افراد با شایستگی های لازم در مسیر تشکیل خانواده. ب: کسب شایستگی لازم توسط افراد، زمینه استحکام خانواده را فراهم میکند، توجه به خصوصیات مشترک و متفاوت همدیگر. پ: توجه به رویکرد عدالت محور اسلام ، اینکه زن و مرد باهم برابرند و ضمن خصوصیات مشترک تفاوت هایی نیز دارند.

۸. **نگاه سکولار بر فرایند تربیت:** نگاه سکولار سبب تمایز بین دنیاگرایی و دین گرایی شده. جوامع غربی دنیا گرایی را دنبال می کنند و در جریان تربیت نیز به دنبال دنیاگرایی هستند، و دین را از چهارچوب خود دور میدارند. در حالیکه در اسلام ما دنیا وسیله ای است برای رسیدن به آخرت، دین از دنیا جدا نیست.

۹. **نگاه تفکیکی و گسسته به تربیت:** تربیت یک فرایند مرحله ای و پیوسته ، ترکیبی و جامع و یکپارچه است. در حالیکه واگذاری مسئولیت های اصلی به بخش های پایین تر سبب ناکارآمدی نظام تربیت رسمی و عمومی هم شده.

## تعریف تربیت رسمی و عمومی:

بخشی از جریان تربیت که به شکل سازمان‌دهی شده، قانونی، عادلانه، همگانی و الزامی در مدرسه و با محوریت دولت اسلامی و با مشارکت فعال دیگر ارکان تربیت - خانواده، رسانه، سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی - صورت می‌پذیرد و با تأکید بر وجوه مشترک «انسانی، اسلامی، ایرانی» - همراه با توجه به وجوه اختصاصی هویت متربیان «به ویژه هویت جنسیتی» - در پی آن است تا آنان مرتبه‌ای از آمادگی را برای تحقق حیات طیبه در ابعاد گوناگون فردی، خانوادگی و اجتماعی به دست آورند که تحصیل آن مرتبه، برای عموم افراد آن جامعه لازم یا شایسته باشد.

شایستگی‌های پایه: گروهی از صفات، مهارت‌ها و ویژگی‌هایی هستند که متربیان براساس خصوصیات فردی و غیرمشترک و براساس علاقه و استعدادشان در جامعه کسب می‌کنند.

## ویژگی‌های تربیت رسمی و عمومی:

الف: ویژگی‌های عام تربیت رسمی و عمومی

ب: ویژگی‌های خاص تربیت رسمی و عمومی

ج: ویژگی‌های اختصاصی تربیت رسمی و عمومی

**الف: ویژگی‌های عام تربیت رسمی و عمومی:** به ویژگی‌هایی می‌گویند که به صورت بین‌المللی میان کشور های جهان بسته شده و با فلسفه تربیتی جامعه اسلامی ایران هم توافق دارد.

**۱. سامان‌یافتگی:** تربیت رسمی و عمومی امری ساختارمند و منظم است یعنی دارای ساختار و چینی منظم که هر بخش در کنار بخش‌های دیگر قرار گرفته و مکمل یکدیگرند.

**۲. قانون‌مندی:** نظام تربیت رسمی و عمومی بر اساس قانون شکل گرفته که با حمایت دیگر دولت‌ها ایجاد شده از قانون خاصی برخوردار است.

**۳. فراگیری نسبت به آحاد جامعه (شمولیت):** همه‌ی انسان‌ها به لحاظ آفرینش دارای ویژگی‌های مشترکی هستند که هویت ملی ما را می‌سازند رفته رفته این ویژگی‌ها بیشتر شده و هویت ملی واحدی را ایجاد می‌کنیم که همان انسانی اسلامی ایرانی است. با ورود تربیت رسمی و عمومی سبب می‌شود که جریان تربیت در همه‌ی بخش‌های مختلف زندگی افراد جامعه وارد شده و همگی حق تربیت داشته باشند که عدالت تربیتی نیز گفته می‌شود.

**۴. ملاحظه تفاوت‌ها بین متربیان:** بین متربیان علاوه بر ویژگی‌های مشترکی که وجود دارد، دارای خصوصیات متفاوت از همدیگر نیز هستند که در جریان تربیت باید به این خصوصیات توجه شود و متناسب با شایستگی‌های هر متربی زمینه را برای کسب آن توانمندی‌هایش فراهم نماید.

**۵. حضور الزامی متربیان:** سوالی که در این مورد پرسیده می‌شود این است که چگونه با وجود داشتن آزادی متربیان اما حضور آنان در جریان تربیت لازم و الزامی است؟ چگونه این آزادی می‌تواند کنار حضور الزامی متربیان قرار بگیرد؟

پاسخ: خداوند قدرت آزادی را به همه انسان‌ها بخشیده است و انسان زمانی می‌تواند به درستی از این قدرت آزادی استفاده کند که نسبت به آن آگاهی کافی به دست آورده باشد، پس در جریان تربیت ابتدا باید حضور متربی الزامی، باشد تا به طور صحیح؛ آگاهی لازم را به دست آورد و پس از کسب اطلاعات و آگاهی لازم، آزاد است که انتخاب کند، که در این صورت سبب گمراهی کمتر می‌شود.

**۶. مدرسه مداری:** خصوصیات سامان‌یافتگی، قانون‌مندی، شمول اجتماعی و حضور الزامی متربیان می‌تواند در یک محیط تحقق پیدا کند، که آن محیط «مدرسه» نام دارد، مدرسه محیطی است که علاوه بر شکل فیزیکی دارای ترکیبی از فضا، روابط انسانی، وزمینه ای سازماندهی شده برای کسب شایستگی‌های ویژه است.

**۷. اعطای مدرک معتبر:** قانون‌مندی و الزامی بودن دو ویژگی است که سبب شده تا متربی حتماً در جریان تربیت حضور یافته و توفیق لازم در کسب شایستگی را به دست آورد، برای مشخص شدن اینکه آیا متربی واقعاً شایستگی لازم را کسب کرده یا خیر باید مورد ارزیابی قرار گیرد که و پس از قبولی مدرکی به او اعطا می‌گردد که نشان‌دهنده قبولی او در این سطح از شایستگی باشد تا بتواند به مراحل بعدی تعالی یابد.

**۸. پیش‌نیاز حضور در حیات بالنده فردی، خانوادگی و اجتماعی:** رشد و تعالی ابعاد وجودی انسان نیازمند درک موقعیت خود و دیگران است که جریان تربیت برای کسب این شایستگی برای انسان زمینه در عرصه‌های مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی فراهم می‌کند.

**۹. پیش‌نیاز ورود به انواع تربیت تخصصی:** جریان تربیت تنها به ویژگی‌های مشترک متربیان توجه ندارد بلکه به خصوصیات متفاوت هر متربی هم توجه می‌کند، که بتواند شرایط را برای پیشرفت آن ویژگی‌ها فراهم کند.

**ب: ویژگی‌های خاص تربیت رسمی و عمومی:** که مهمترین ویژگی‌هاست چون در چهارچوب تربیت اسلامی خودمان شکل می‌گیرد و جزئی‌تر از ویژگی‌های عام است.

**۱. عدالت محوری:** در آیات و روایات بسیاری آمده است که هدف از ارسال پیامبران تلاش در جهت هدایت مردم در ایجاد عدالت بوده است، عدالت خود حوزه‌های متنوع: خانواده، امت، جامعه و... دارد. عدالت یا مساوات یعنی هر کسی بنا بر شرع، عرف و عقل در جای درست خود قرار گیرد در تربیت رسمی و عمومی ما نیز عدالت تربیتی برقرار است که مراتبی دارد از جمله: ۱. ثابت کردن اصل تربیت برای همه به صورت یکسان ۲. فراهم کردن امکانات لازم به صورت یکسان برای همه افراد جامعه ۳. برقراری کیفیت خدمات تربیتی مثل بهداشت و تعلیم یکسان ۴. انطباق تربیت با خصوصیات مشترک و متفاوت متربیان (همگی) ۵. برقراری اعتدال و توازن در فرایند تربیت به همه جنبه‌های متربیان.

**۲. نقش آفرینی مؤثر دولت (اسلامی) به طور متعامل با دیگر ارکان تربیت (خانواده، رسانه، نهادها و سازمان‌های غیردولتی):** با توجه به اینکه ارکان تربیت: خانواده و رسانه و نهاد‌های غیردولتی، هستند و با توجه به جنبه اجتماعی بودن

تربیت، دولت وظیفه سامان دهی برنامه ها، اقدامات نظام تربیتی و لوازم لازم در این جریان را به صورت عادلانه برای همگان دارد.

**۳. تحول آفرینی و هدایت تغییرات اجتماعی:** یکی از انتقادات وارد شده به جریان تربیت که خواندیم این بود که جریان تربیت همه افراد را به سمت چهارچوب خود می کشاند که در این صورت متریبان تبدیل به افرادی منفعل و اثرپذیر می شوند، درحالی که هدف تربیت این است که متریبان افرادی فعال، اثرگذار بار بیایند و سبب تحولات و نوآوری های بسیاری در جامعه شوند.

**۴. ارزش مداری عقلانی:** در جریان تربیت به ارزش مداری عقلانی توجه شده است، مواجهه نظام تربیتی هر کشوری در مقابل ارزش ها متفاوت است: در برخی نظام ها ارزش ها به صورت تحمیلی و سخت برقرار است، در برخی درگر مثله کشور ما ارزش ها به صورت اختیاری است یعنی: لا إکراه فی الدین البته جریان تربیت می کوشد تا با تزیین کردن و جذاب نمودن ارزش ها از دایره غیرمستقیم وارد شده و به عاطفه افراد رجوع کند.

**۵. تأکید بروحدرت ملی و انسجام اجتماعی، ضمن پذیرش کثرت و تنوع:** ایران کشوری است که ضمن تشکیل هویت جمعی که سبب انسجام در میان همه بخش های آن شده دارای کثرت و تنوع نیز می باشد؛ تشکیل خرده نظام ها و خرده فرهنگ ها به همین دلیل بوده است.

**۶. انعطاف پذیری معیار مدار:** نظام تربیت رسمی و عمومی باید انعطاف پذیر باشد یعنی باید میان همه بخش های آن وفاق و وفاداری برقرار باشد. باید بتواند ساختار و قانون چهارچوب اصلی خود را حفظ کرده و بعد به مقابله با تحولات قرار گیرد.

**۷. تعامل و بهره گیری از تجارب دیگران (در چهارچوب اصول):** از گذشته تا کنون میان همه فرهنگ ها تعامل برقرار بوده است و تحصیل علم که اهمیت ویژه ای دارد به مکان، مرز و فرهنگ محدود نمی شود بلکه انسان ها در طول تاریخ برای کسب دانش بیشتر از کشور و مرزهای بسیاری به مکان های دور افتاده سفر می کردند. در تربیت رسمی و عمومی ما نیز همین طور است البته باید به این نکته توجه کنیم که در مقابل فرهنگ های دیگر رویکر تمدن سازی بهترین حالت است.

### **ج: ویژگی های اختصاصی تربیت رسمی و عمومی:**

**۱. دین مداری (انطباق همه ابعاد و مؤلفه ها با نظام معیار اسلامی):** متناسب با اصول معیار اسلامی باید باشد که جنبه تأسیسی را نشان می دهد. همانطور که ویژگی اساسی بر تربیت غرب سکولاریسم می باشد در تربیت اسلامی ما دین گرایی و ویژگی اصلی است. هرچند در کشورهایی مثل: انگلیس و آلمان که تربیت دینی دارند اما هرگز به صورت کل بیان نمی شود و در کشورهایی مثل: آمریکا و فرانسه که تربیت دینی ممنوع است اما در عرصه آموزشی منعی ندارد.

**۲. تکیه بر فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی و تناسب با جامعه امروز ایران:** نظام تربیتی ایران ما امری تاریخ من و بافت مند است، که متناسب با مقتضیات مکانی، فرهنگی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی تشکیل شده، دارای یک سری ویژگی های خاص همچون عدالت محوری و وحدت ملی و انسجام اجتماعی است، و ویژگی هایی متمایزکننده دارد مثله: انطباق با نظام معیار اسلامی، و تناسب با فرهنگ اسلامی ایرانی.

## تبیین چرایی تربیت رسمی و عمومی:

ضرورت تربیت رسمی و عمومی به قرار زیر است:

۱. رسالت اصلی پیامبران و اولیای الهی، هدایت افراد جامعه برای تشکیل عدالت بوده که به وسیله جریان تربیت محقق می گردد.
۲. انسان همواره در کشاکش دو جریان متضاد زشتی و زیبایی، خیر و شر است که توسط تربیت می تواند به درستی انتخاب کند و گمراه نشود.
۳. جریان تربیت زمینه و امکانات لازم برای شکوفایی شایستگی های متریان (جنبه ایجابی) را فراهم و موانع راهم از بین می برد (جنبه سلبی).
۴. حفظ امنیت و استقلال کشور توسط افرادی شایسته و تربیت شده انجام می گیرد، پستربیت لازم است.
۵. متناسب با پیچیدگی زندگی انسان ضرورت فعلیت بخشیدن استعداد های انسان در جامعه بیشتر می شود که نیازمند جریان تربیت است.
۶. درونی نشدن ارزش ها و عدم مشارکت آحاد جامعه سبب فروپاشی و رکود کشور میشود که برای حفظ استحکام نیازمند تربیت است.
۷. برقراری انسجام و وحدت در جامعه، نیازمند تربیت است.

هدف کلی تربیت رسمی و عمومی: تکوین و تعالی هویت مشترک (انسانی، اسلامی، ایرانی) متریان، همراه با توجه به وجوه اختصاصی هویت فردی و غیر مشترک (به خصوص هویت جنسیتی) ایشان به صورتی یکپارچه در راستای شکل گیری جامعه صالح و اعتلای مداوم آن بر اساس نظام معیار اسلامی که از طریق کسب شایستگی های لازم (پایه و ویژه) صورت می گیرد.

### تعریف هویت و جنبه های آن:

بخش نامتعین، ناتمام و سیال و در عین حال یک پارچه وجود آدمی را هویت گویند که دارای دو بعد فعال و منفعل است. بعد فعال که ناظر بر: بخش خلاق، مولد، زایای هویت، براساس آگاهی و انتخابگری، موقعیت اطراف را شناسایی و به اصلاح می پردازد. جنبه منفعل ناظر بر: عناصر فطرت و طبیعت، موقعیت است.

### لایه های مختلف و مهم هویت:

الف. انسانی (جهانی)، ب. اسلامی (دینی و مذهبی)، ج. ایرانی (ملّی)

**لایه جهانی یا انسانی هویت:** به آن دسته از مشترکاتی توجه دارد که در آن تربی به چشم عضوی از جامعه انسانی می باشد و شکل گیری جهانی شدن و تبدیل شدن جامعه بشری به یک مجموعه نزدیک بهم را در بر می گیرد.

**لایه دینی و مذهبی یا اسلامی هویت:** اعتقادات و ارزش های دینی و مذهبی را در بر گرفته و جنبه فراملی دارد که هویت از مرزهای سیاسی و ملّی فراتر می رود.

**لایه ایرانی یا ملّی هویت:** ارزش ها، هنجارها، آداب و رسوم در شکل گیری ملت و تداومش نقش دارد.

## اهداف تربیت رسمی و عمومی:

الف: اهداف مشترک

ب: اهداف ویژه

الف: اهداف مشترک تربیت رسمی و عمومی به قرار زیر است:

۱. تناسب با غایت و اهداف تربیت و به تبع آن با غایت و هدف کلی تربیت

۲. قابلیت تحقق

۳. توجه به ویژگی ها و مراحل رشد و خصوصیات مشترک جنسی/جنسیتی متربیان

۴. تناسب با اصول و رویکردهای مربوط به ساحت های شش گانه تربیت بر اساس نظام معیار

۵. نتایج پژوهش های علمی اسلامی

۶. تناسب با شرایط و نیازهای کشور و چشم انداز توسعه براساس مطالعات آینده نگر

ب: اهداف ویژه تربیت رسمی و عمومی به قرار زیر است:

۱. مرحله رشد متربیان

۲. خصوصیات فردی و مشترک جنسی/جنسیتی، فرهنگی/خانوادگی، قومی و دینی/مذهبی متربیان

۳. علائق متربیان و نیازهای جامعه محلی

۴. موقعیت زمانی و مکانی متربیان و شرایط اجتماعی حاکم بر زندگی ایشان

۵. آمادگی لازم برای ورود به انواع تربیت تخصصی

الف: اصول کلی

ب: خصوصیات مدرسه صالح

پ: الگوهای نظری

ت: عوامل سهیم ومؤثر

الف: اصول کلی که مجموعه ای از قواعد و ضوابطی است که مبنای عمل قرار می گیرند، این اصول به دو دسته تقسیم می شود:

اصول کلی ناظر بر روابط درونی تربیت رسمی و عمومی

اصول کلی ناظر بر روابط بیرونی تربیت رسمی و عمومی

### اصول کلی ناظر بر روابط درونی تربیت رسمی و عمومی عبارتند از:

1. **انطباق با نظام معیار اسلامی:** همه بخش های نظام تربیت رسمی و عمومی براساس اصل چهارچوب نظام معیار اسلامی شکل گرفته یا با آن مطابقت دارد توجه به تربیت اعتقادی-عبادی-اخلاقی که اساس برنامه ها می باشد.

2. **عدالت تربیتی:** اساسی ترین ارزش اخلاقی و اجتماعی که عامل بقای جامعه است، عدالت می باشد. که عدالت در تربیت رسمی و عمومی می تواند هم در بخش فردی قرار بگیرد، و هم جمعی، در بخش فردی: باید به فرصت حضور افراد جامعه و صرف نظر از ویژگی های قومی، مذهبی، دینی و...، همچنین به ارائه تربیت با کیفیت برای آحاد جامعه توجه کنیم. در بخش جمعی باید تنوع فرصت های تربیتی، روابط عادلانه میان مربیان و متربیان در مدرسه، روابط مربیان با یکدیگر، روابط متربیان با یکدیگر و... توجه کرد.

3. **تأکید بر فرهنگ اسلامی ایرانی و زبان و ادب فارسی:** ادبیات و زبان هر کشوری بیان کننده ی فرهنگ و تمدن ملی آن کشور است که در فرهنگ اسلامی ما نیز باید به زبان و ادبیات و نمادهای ملی خود نیز توجه داشته باشیم.

4. **انسجام اجتماعی:** عاملی که سبب تشکیل هویت ملی می شود و یک ملت را از ملتی دیگر جدا می سازد؛ انسجام اجتماعی است زیرا با توجه به هویت جمعی مشترک افراد کنار یکدیگر شکل گرفته. تأکید بر وحدت ملی و هم زیستی مسالمت آمیز و وجود وحدت در سیاست گذاری ها و تصمیم گیری ها از مصداق های مهم آن است.

5. **تنوع و تکثر:** داشتن ویژگی های مشترک میان افراد جامعه که هویت جمعی را تشکیل می دهند یک طرف، و توجه به وجود تمایز و تنوع میان هر یک از افراد از طرفی دیگر باید مورد توجه قرار گیرد، توجه به تنوع و تکثر در روش مواجهه شدن با مسائل و مشکلات، داشتن تنوع در استفاده از موقعیت ها و امکانات، قبول تکثر در برنامه ریزی ها و اجرا... از مصداق های مهم آن می باشد.

6. **خرد ورزی:** توجه به عقل و خردورزی که از جمله ظرفیت های خدادادی است، تعقل یعنی تفکر درباره تفکر، تلاش در بالابردن تعقل و خردورزی مربیان در جریان تربیت، تلاش در جهت بالابردن تعقل و توانمندی فکری در متربیان در جریان تربیت از مصداق های مهم آن است.

7. **حفظ و ارتقای آزادی:** توجه به ویژگی آزادی همراه با آگاهانه سبب پیشرفت متربیان می شود، زمینه سازی برای تحقق آزادی معنوی، فراهم کردن تجربه گزینش، انتخاب و ترجیح برای متربیان تکیه بر آزادی عمل متربیان از مصداق مهم این امر می باشد.

8. **سندیت و شایستگی محور متربیان:** سندیت شایستگی مربیان در اقتدار آنان است داشتن انعطاف پذیری، به گونه ای که اگر مربی نباشد مربی کار خود را دنبال کند، کسب شایستگی اخلاقی، توجه به آزادی متربیان توجه به مراحل رشد متربیان و... از مصداق های این امر می باشد.

۹. **محبوبیت و مقبولیت مربیان:** پذیرش مربی وابسته به رابطه احسان و عدالت با متربیان است جو عاطفی اخلاقی مهرورزانه مربی می تواند در دل مربی جا کرده و مورد مقبولیت واقع شود. کسب شایستگی اخلاقی از مصداق این امر است.

۱۰. **تعامل همه جانبه:** تعامل در جریان تربی که به دو دسته ؛ تعامل عام (عمل متقابل و همفکرانه تمامی عناصر تربیت ) و تعامل خاص ؛ ( رابطه میان مربی و متربی ) است که مربی جنبه ایجابی و متربی جنبه عمل را تشکیل می دهد.

۱۱. **همه جانبه نگری:** شناخت ظرفیت وجودی آدمی و عوامل دخیل در آن نیازمند توجه به همه جنبه های تربیت است، نگرش نظام مند به همه ساحت های تربیت، تمامی شئون تربیت، همه ابعاد و لایه های هویت و... از مصداق های آن است.

۱۲. **یک پارچگی:** برقراری هماهنگی، یکپارچگی و وحدت میان همه بخش ها، وحدت در مراحل رشد متربیان، وحدت در هویت متربیان، یکپارچگی برنامه ها، هماهنگی ارکان ها از مصداق های آن می باشد.

۱۳. **حق محوری و مسئولیت پذیری:** رعایت حق که در مقابلش تکلیف قرار دارد، باید در جریان تربیت به آن توجه نمود، رعایت حقوق و تکریم متربیان، رعایت حقوق و تکریم مربیان، رعایت حقوق و تکریم اولیا، رعایت رابطه احترام آمیز میان مربیان، متربیان و اولیا از مصداق های این امر است.

۱۴. **پویایی و آینده نگری:** داشتن اهداف کوتاه مدت و بلند مدت نشان دهنده پویایی جامعه است، نگرش آینده نگری در چهارچوب آینده سازی قرار دارد، توجه به نیازها شرایط جدید و آینده جامعه محلی، ملی، جهانی متربیان. آینده نگری و توجه به روندهای آینده و... از مصداق های این امر است.

۱۵. **استمرار:** انسان خود موجودی مستمر و در حال شدن است ، چون در حال شدن است، نیاز به تربیت دارد. استمرار در اهداف تربیتی، استمرار در پیوستگی تجارب یادگیری از جمله مصداق های آن می باشد.

## اصول کلی ناظر بر روابط بیرونی تربیت رسمی و عمومی عبارتند از:

۱۶. **پاسخ گویی:** نظام تربیت باید نسبت به عملکرد و کارکرد خود پاسخگو باشد، پاسخگو به رسالت، ظایف و کارکردهایش، ارزشیابی از عملکرد خود در جهت توسعه ی عملکرد نظام، نظارت متقابل در جهت پشتیبانی از نظام.

۱۷. **مشارکت:** تربیت به عنوان یک نهاد اجتماعی پیچیده نیازمند همکاری و مشارکت دیگر نهادها و عوامل سهیم و مؤثر است. به عنوان نمونه: هماهنگی نظام تربیت رسمی و عمومی با نهادهای فرهنگ عمومی در فرایند اصلاح اجتماعی، یا هماهنگی تربیت رسمی و عمومی با تربیت رسمی و تخصصی در جهت تدوین اهداف دوره متوسطه، پشتیبانی قوه مقننه از فرایند تربیت رسمی و عمومی.

۱۸. **تقدم مصالح تربیتی:** تمامی نهادها در جهت ارتقا و تعالی حیات طیب به نهاد تربیت وابسته اند. تقدم مصالح تربیتی مهمترین معیار در سیاست گذاری هاست که برای هر کاری باید به مصالح تربیتی توجه شود. اولویت قرار دادن مصالح تربیتی در راستای اهداف غایی و کلی تربیت از مصداق آن می باشد.

**مدرسه صالح:** مدرسه، فضای اجتماعی (جامعه) هدفمندی است که از طریق زنجیره ای از موقعیت ها، فرصت حرکت رشدیابنده و تعالی بخش را برای متربیان فراهم می سازد که در آن شایستگی های لازم برای درک و بهبود موقعیت خود و دیگران از طریق یادگیری های رسمی و غیر رسمی کسب می شود.

**خصوصیات مدرسه صالح** به قرار زیر است:

۱. ساده سازی: مدرسه باید شکل ساده حیات طیب باشد. فعالیت ها و تجارب ایجاد شده در مدرسه باید متناسب با مسائل واقعی و چالش ها باشد، باید بخش بخش کنیم و جزئیات را ساده بگیم.



۲. پالایش: پالایش یعنی زدودن عوارض نامطلوب اجتماعی از تجارب مدرسه؛ محیط مدرسه نباید به صورت قرنطینه باشد حفظ امنیت مدرسه صالح از دو جنبه جسمانی: حفظ شکل فیزیکی مدرسه، و جنبه روانی: حفظ آرامش راحتی شوق و انگیزه و عدم وجود ترس و نگرانی باید باشد.

۳. متناسب سازی: تجربیات مدرسه صالح باید با مراحل رشد متربیان باشد، متناسب باشد (در همه ابعاد) تناسب در مدیریت، برنامه ها، فضا و تجهیزات که اصل پیروی از طبیعت گفته می شود.

۴. تعادل: تناسب داشتن مدرسه صالح با همه ابعاد وجودی آدمی، صرفاً عقلانی نباشد یا صرفاً تک بعدی و حافظه گرایی نباشد، بلکه باید هم عقلی و هم عمل همراه باشد. رویکرد رئالیستی: فقط بعد عقلانی و انتقال دانش بشری. رویکرد ایده آلیستی: انتقال میراث فرهنگی.

۵. انعطاف پذیری: انعطاف یعنی ضمن توجه به ویژگی های مشترک، به تفاوت ها نیز توجه کند. مثلاً در میان دانش آموزانی که در کلاس درس، به معلم توجه دارند و یاد می گیرند، دانش آموزی هم هست که به دلیل مشکل جسمانی پیش آمده نمی تواند در کلاس حضور یابد، ولی می تواند از طریق آنلاین در کلاس حضور داشته و یاد بگیرد. مدرسه ترکیبی از فضا و مکان است.

۶. رابطه احسان و عدالت: که به رابطه بین مربی و مربی برمی گردد و از جنبه اخلاقی مورد توجه است. برقرار شدن عدالت در جامعه حاصل پختگی فکر و پیشرفت فرهنگی است باید توجه کنیم حاکمیت عدل و احسان در مدرسه، کارکرد تربیتی دارد. به جای فرد گرایی و رقابت با دیگران به مشارکت و رابطه گروهی توجه کنیم. برقراری رفاقت میان مربیان و متربیان.

این همکاری و مشارک از دو بعد درونی و بیرونی مورد توجه است:

بعد درونی: یعنی همان همکاری میان مربیان و متربیان که سبب رشد بیشتر آگاهی متربیان و کسب تجارب شده و در جهت تحقق مراتب حیات طیبیه قدم می گذارد.

بعد بیرونی: همکاری مدرسه در جهت اصلاح موقعیت ها با دیگر نهادهای محلی: مشارکت در دو سویه: الف: مدرسه محور توسعه جامعه محلی و ب: همکاری نهادها و اشخاص حقوقی و حقیقی که فرصت های مکمل را نشان می دهد.

**الگوهای نظری ساحت های تربیت:** الگوی نظری طرحواره مفهومی و نظام مند است که برای هر ساحتی از سه جزء حدود و قلمرو، رویکرد و اصول تشکیل شده.

الگوهای نظری برای هر یک از ساحت ها به قرار زیر است:

## ۱. ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی

الف: حدود و قلمرو :

حدود و قلمرو تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی ناظر به خود شناسی و معرفت نسبت به خداوند متعال، معاد، نبوت و پذیرش ولایت رهبران دینی (پیامبر «ص») و ائمه معصومین (ع) و پیروی از ایشان است، که نمونه ای از انسان کامل هستند، همچنین بر عقاید و ارزش های دینی، ایمان و عمل به احکام، رعایت اصول و آداب اخلاقی برای خودسازی براساس نظام معیار اسلامی است.

ب: رویکرد:

رویکرد تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی عبارتند از:

فطرت مداری، تعالی مرتبتی، عقلانیت محوری، انعطاف پذیری، فعال بودن، مسئله محوری، چند بعدی بودن، و...

ج: اصول تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی

۱. اصل تحول/مدوم: عبارتند از الف. حرکت از اصلاح ظاهر به تحول باطن، ب. حرکت از ظن به اطمینان، ج. حرکت از اصلاح فردی به اصلاح اجتماعی، د. حرکت از ارزش های عام انسانی به ارزش های الهی، ه. حرکت از اجبار برنامه ای به انتخاب فردی، و. حرکت از الزام بیرونی به التزام شخصی و...

۲. اصل/ایجاد توازن: عبارتند از: الف. توازن بین ظاهر و باطن، ب. توازن بین اخلاق و دین، ج. توازن بین تعلیم و تزکیه، د. رعایت اعتدال و...

۳. اصل رعایت/اولویت ها: عبارتند از: الف. اولویت استدلال بر تعبد، ب. تقدم پیش گیری بر درمان، ج. دفع افسد به فاسد، د. تقدم فضل بر عدل، ه. اصالت مصونیت بر محدودیت، و. تقدم پیرایش از زشتی های اخلاقی بر آراسته شدن نسبت به زیبایی ها و...

## ۲. ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی:

الف: حدود و قلمرو:

حدود و قلمرو تربیت اجتماعی و سیاسی به برقراری ارتباط مناسب با دیگران، تعامل شایسته با نهاد دولت و سایر نهادهای مدنی و سیاسی، کسب دانش و اخلاق اجتماعی در برقراری ارتباط در سطح محلی، ملی و جهانی.

ب: رویکرد:

رویکرد تربیت اجتماعی و سیاسی: اهمیت دادن به خانواده به عنوان مهمترین نهاد اجتماعی و توجه به نقش مهم پدر و مادر در تربیت فرزندان که در آیات و روایات بسیاری به وظیفه اصلی پدر و مادر در تربیت فرزندان بیان شده است. تربیت فرزندان صالح، حفظ خانواده صالح سبب برقراری جامعه صالح می شود.

ج: اصول:

تأکید به قانون مندی و قانون مداری

کسب شایستگی های پایه برای مشارکت فعال در حیات خانوادگی، اجتماعی و سیاسی و...

توجه به کسب شایستگی های پایه بای تشکیل خانواده صالح در جهت تداوم جامعه صالح

تأکید به اصل توّلاً و تبرّاً و ولایت پذیری

تأکید بر هویت مشترک

تأکید بر ظلم ستیزی و عدم ظلم پذیری

تأکید بر میراث ادبیات فارسی

توجه به میراث فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی و...

### ۳. ساحت تربیت زیستی و بدنی:

الف: حدود و قلمرو:

حدود و قلمرو تربیت زیستی و بدنی عبارتند از: تربیت جنسی، سلامت فردی و اجتماعی، بهداشت زیست محیطی، قلمروهای زیست بوم شهری و منابع طبیعی.

ب: رویکرد:

رویکرد تربیت زیستی و بدنی به تعامل مستمر میان بدن و روح بر می گردد.

ج: اصول:

توجه به کسب شایستگی های پایه در زمینه زیستی و بدنی

توجه هماهنگ و متعادل به ابعاد جسمانی، روانی، زیستی، اجتماعی، محیطی و معنوی رشد متربیان در تربیت زیستی و بدنی آنان

توجه به کسب شایستگی ایجاد رابطه سالم با محیط و احترام به محیط زیست به عنوان آیه ای از آیات الهی

توجه به ایجاد روحیه تعهد و مسئولیت پذیری نسبت به آفریده های خداوند

توجه به تربیت جنسی با توجه به تفاوت های جنسی متربیان

توجه به مشارکت و تعامل همه نهادها و عوامل سهیم و مؤثر در زمینه سلامت و تربیت بدنی متربیان

توجه به ایجاد زمینه مناسب کسب شایستگی های پایه مرتبط با ابعاد زیستی و بدنی

و...

### ۴. ساحت تربیت زیبایی شناختی و هنری:

الف: حدود و قلمرو:

حدود و قلمرو تربیت زیبایی شناختی و هنری عبارتند از: پرورش قوه خیال، عاطفه، احساسات، ذوق زیبایی شناختی متربیان

ب: رویکرد:

رویکرد تربیت زیبایی‌شناختی و هنری به رابطه بین احساس و معنا مربوط می‌شود. برخورداری از سه قلمرو تولید هنر، تاریخ هنر، زیبایی‌شناسی و استفاده از معرفتی نقد هنر. خلق هنر نوعی رمز گذاری یا رمز گردانی است که فقط و فقط توسط هنرمند انجام می‌گیرد، و دریافت هنر و کشف معنا یا رمز‌گشایی توسط افراد عامه انجام می‌گیرد.

ج: اصول:

اصول تربیت زیبایی‌شناختی و هنری به قرار زیر است:

تأکید بر پرورش حواس

فراهم سازی زمینه‌های مناسب پرورش تخیل و قوه خیال

تأکید بر فراهم‌سازی زمینه‌های کسب شایستگی رمز‌گذاری و رمز‌گشایی برای متربیان

تلقی تربیت زیبای‌شناختی و هنری به مثابه تربیت همگانی

تأکید بر فراهم‌سازی زمینه‌ها و شرایط آفرینش‌گری و خلاقیت برای متربیان

تأکید بر تربیت زیبایی‌شناختی و هنری به منزله یک فرابرنامه‌درسی و روح حاکم بر کل برنامه‌های درسی

تأکید بر انعطاف‌پذیری تربیت زیبایی‌شناختی و هنری،

تأکید بر فراهم آوردن زمینه گرایش و تخصصی هنری در متربیان.